بحثی پیرامون روایت «جدتان فاطمه حجة الله علیها»

(1:10)

شاگرد: در تفسیر اطیب البیان روایتی منسوب به حضرت است، «نحن حجج اللّه علی خلقه، و جدّتان فاطمة حجة اللّه علیها»[1]، اشکال کردهاند که این تفسیر متأخر است و برای این روایت منبعی قبل از این منبع نیست. ذیلش هم اشاره به فرمایش آیتالله حسن زاده دارند که ایشان طبق این روایت، شهادت رابعه در اذان را مطرح فرمودند. سابقا فرمایشی داشتید که وقتی یک روایت در منابع متقدم پیدا نشد، اشکال نکنید که روایت موضوع است. ولی اگر در کتاب متاخری که مثلاً برای پنجاه سال و صد سال گذشته است، بعید به نظر میرسد منبع سابقی داشته باشد و در کتب قبل از این ذکر نشده باشد.

استاد: از حیث اعتبار سنجی روایات، سند یکی از مؤلفهها است. با روش موضوع محور، محتوا را به مؤلفههایی که دارد تحلیل میکنیمو مؤلفههای محتوا را ارزشگذاری میکنیم از حیث نظام معرفتی_دینی؛ اختصاصات و اشتراکیات. اگر این محتوا با سائر ادله مشترک است، خیلی مئونه نمیخواهد. همچنین سند هم به این صورت بررسی میشود که در چند کتاب هست، در چه زمان است، انگیزههای جعل هست یا نه؟ بواعث جعل در آن قوی هست یا نیست؟ خیلی جاها هست که اصلا زمینه جعل و وضع در آنها نیست. آدم میفهمد. روش تشابک شواهد و موضوع محور خیلی مهم استدر چیزی است که من همیشه عرض کردهام. لذا ما بعد از اینکه این ضوابط را اعمال کردیم، می آییم سراغ خروجی ارزش و اعتبار آن. من این کتاب و خصوصیاتش را باید ببینم.

من در مجلس درس حاج آقای حسن زاده بودم، فرمودند: مکاشفه ای که پیش آمده بود، صوتی که آمده بود، می فرمودند: برای من محرّکی شد. حدود جملهٔ ایشان این بود: تکه کلامشان این بود: آقا جان! فرمودند: آقا جان! با این واقعه و قضیههای که اتفاق افتاد، ما به دل کتب افتادیم تا تفحص کنیم و شاهد روائی پیدا کنیم. یعنی به صرف یک مکاشفه اعتناء نمی کردند و می خواستند شواهدی پیدا کنند. تعبیری ایشان این بود که به دل کتب افتادیم و تفحص مفصلی کردیم. تا اینکه این روایت را پیدا کردیم؛ «نحن حجج اللّه علی خلقه، و اُمّنا فاطمة حجة اللّه علیها».

شاگرد: مکاشفه چه بوده؟ خودشان مکاشفه داشتند؟

استاد: نه، ظاهراً ایشان به فصوص فصّی را اضافه کرده بودند؛ فصّ حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة. شاید کسی به ایشان زنگ میزند و پشت تلفون میگوید: این جور شنیدم. الآن دقیقا یادم نیست. اگر نوارشان باشد، توضیح میدهند که جریان چه بوده است. شاید نود و نه درصد مکتوب هم کرده باشند. چون رسم ایشان نوشتن بود. مکرر گفتم؛ یکی از اوصافی که در ایشان دیدم و واقعاً هم بزرگ است و هم ندار است، این است که ممکن نبود در جلسه درس، این استاد پیر

مرد که یک عمر کار کرده درس بدهند و حال اینکه در دستشان مداد نباشد. از خودکار استفاده نمی کردند؛ از مداد استفاده می‌کردند. با مداد چیزهایی را می‌نویسیم و بعد می‌خواهیم تصحیح می کنیم و پاک می کنیم. همیشه در انگشتان مبارکشان مداد بود. اسفاری که درس می‌دادند، اینها را یادداشت می‌کردند. شاید ده جلسه می‌آمد و چیزی یادداشت نمی کردند؛ شاید در پنجاه جلسه هم چیزی یادداشت نمی کردند ولی حاضر بودند. این خیلی مهم است. مداد در دستشان حاضر بود که الآن بنویسند؛ اگر برای بعد بگذارند، «فی التاخیر آفات». این کارشان بود. لذا احتمال قوی نوشته باشند.

شاگرد: فیلمشان هست که در مورد همین صحبت کردند. ظاهراً اذان را به این عبارت گفته بودند «اشهد انّ فاطمة عصمة الله الکبری و حجة الله علی الحجج».

استاد: این از دیگری بوده؟

شاگرد: بله.

استاد: احسنت، دیگری می‌گوید گوای از دیوار صدا آمد...! گفته بود من می‌خواستم اذان بگویم و از دیوار این صدا آمد. حاج آقا هم نقل می‌کند. شاید فصّالخمة فاطمیه را قبلش نوشته بودند. یادم هست که ایشان فرمودند بعد از این ماجرا ما به دل کتب افتادیم تا این حدیث را پیدا کردیم. شما از چه کتابی نقل کردید؟

شاگرد: در تفسیر اطیب البیان از قول امام حسن عسگری علیه السلام می‌گویند، تفسیر دیگری هم از قول امام رضا علیه‌السلام می‌گوید که این تفسیر هم متأخر است.

استاد: علی ای حال خیلی کتابها و اسناد هست که قابل پی جویی است. مرحوم آشیخ عباس در منتهی فرمودهاند سند حدیث کساء منحصر در منتخب طریحی است. اما در الکنی و الالقاب ظاهرا نوشتجات ملامحمد حسین کرهرودی سلطان آبادی به گوششان رسیده بود، در اینجا در شرح حال مرحوم دیلمی می‌فرمایند: قیل که در کتاب غرر الاخبار دیلمی هم هستکه حدود سیصد سال قبل از طریحی می‌شود.

شاگرد۲: ما که می‌دانیم این است که حضرت عباس را هم در اذان بیاوریم اما از حیث فقهی فرمایش ایشان در اذان سر می‌رسد؟ حالا یک روایت هم باشد که "امّنا فاطمه حجة الله علینا"، چون اذان توقیفی است.

استاد: این حرف دیگری است. من یادم هست یکی از آقایان و بزرگواران تهران، به منزل قبلی ما آمده بودند. به زور من را جلو کردند. اذان و اقامه گفتم و نماز خواندم. بعدش گفتند مگر تو شاگرد حاج آقای حسن زاده نیستی؟! گفتم چرا! گفتند خب ایشان اذان را به این صورت می‌گویند تو چرا آنطور نمی‌گویی؟! گفتم ایشان آقای حسن زاده هستند! من که نمی‌توانم «صبی‌ٌیتشیخ»! بله، مسأله فتح باب هم خیلی مهم است. همانطور که می‌فرمایید کمکم وسیع می‌شود. به هر میزانی که می‌توانی هر کسی مطالبی را اضافه کند! چیزهایی که در نظام معرفتی ولو بعضی از آنها می‌تواند درست باشد، نوع مؤلفه‌های معرفتی ای که شیعه دارند، مؤلفه‌های درستی است و سزاوار است که یک اذانی گفته شود که از اول خلقت تا الی یوم القیامه اول و آخرش باشد. واقعاً این جور است.

بین همین علمای شیعه اینچنین است. همینجا خدمت شما عرض کردم حاج آقا می‌فرمودند: بزرگانی در قم مدفون هستند که اگر در چین بودند سزاوار است که انسان پیاده به زیارت آنها برود. مثل مرحوم حاج شیخ غلامرضا فقیه یزدی، خودشان چه عالمی و چه حکمتی داشتند! چه کمالاتی و چه کرامتی داشتند! یک بار عرض کردم؛ صحبت از مرجعیت آسید ابوالحسن بود، فرموده بودند اما در

حکمت من اعلم هستم. بین یزدی ها معروف است. شاید در شرح حالشان هم باشد. ایشان از یزد پیاده به شیراز رفته بودند، احتراماً به‌خاطر زیارت قبر استادشان مرحوم اصطهباناتی. حاج شیخ بچه نبودند! ایشان می‌فهمیدند این استاد یعنی چه! این لیاقت را دارد. راجع به زندگی‌ِ خود حاج شیخ هم باید چندین کتاب مفصل نوشته بشود تا ببینید این مرد چه کسی بوده! خدا رحمتشان کند! ساده نبودند. عجائبی داشتند که اگر من وارد بشوم وقت میرود. منظور اینکه مثل ایشان، برای زیارت قبر استادشان در شیراز پیاده میروند.

شاگرد: ایشان به‌غیر از کتاب تفسیرشان کتاب دیگری دارند؟

استاد: بله، ترجمه نماز دارند، مفتاح علوم القرآن دارند، سی فصل دارند. چندین کتاب دارند ولی خب اهل نوشتن نبودند. کتاب ایشان هم مثل منبرشان است.

---

[1] عوالم العلوم ، جلد۱۱ ، صفحه۱۰۳۰

بازبینی #2
ایجاد شده 24 ژانویه 2026 15:33:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 24 ژانویه 2026 15:35:15 توسط ... .